مجید شاکری درگفت‌وگوی تفصیلی با «فرهیختگان» از مختصات منابع قدرت در نظم جدید و بایسته‌های اصلاح حکمرانی می‌گوید

با پیش‌فرض‌های قدیمی قربانی دنیای جدید می‌شویم

مهدی عبداللهی
دبیر گروه اقتصاد

جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی فعلاً متوقف شده است. با توجه به عهدشکنی‌های تاریخی صهیونیست‌ها، هنوز تحلیلگران به این نتیجه نرسیده‌اند که جنگ تمام شده باشد. با این حال، بسیاری از تحلیلگران و به‌ویژه اقتصاددانان می‌گویند آنچه از خود وقوع جنگ بدتر بوده، تحمیل وضعیت تعلیق و ناطمینانی و بی‌ثباتی به بی‌اقتصادی به کشور است؛ وضعیتی که این توان را دارد که انگیزه زندگی و کار و خلق ثروت و قدرت را از بین ببرد. این اتفاق می‌تواند مصرف کالاهای بادوام و خدمات را کاهش دهد و چرخه‌های اقتصادی را متوقف کند. کارشناسان تأکید دارند آسیب‌های این اثر انتظاری بیش از آسیب‌های جنگ مفروضی است که می‌تواند در آینده رخ دهد. اینکه چطور می‌توان در دام این فضا نیفتاد و از این فضا خارج شد، موضوعی است که «فرهیختگان» در گفت‌وگوی تفصیلی خود با مجید شاکری، کارشناس اقتصادی به آن پاسخ می‌دهد. وی ضمن هشدار نسبت به بی‌توجهی به آنچه که امروز و آینده در جهان رخ می‌دهد، از ایده‌هایی می‌گوید که می‌تواند افق‌های روشنی را برای خروج از وضعیت بی‌افقی خلق کند.

■■■

آقای دکتر به عنوان اولین سؤال بفرمایید آینده چه شکلی است؟ ما وارد چه فضای متفاوتی نسبت به قبل از جنگ می‌شویم؟

اگر بخواهم کل گفت‌وگو را در ۴-۳ جمله خلاصه کنم و بعد در ادامه گفت‌وگو این مباحث را باز کنیم، باید بگویم آینده و ریه‌بوری ما، آینده و ریه‌بوری جهان است. این آینده‌ای است امنیتی‌تر، نظامی‌تر، با ارتباطات جهانی کمتر و ما کشوری هستیم که با پیش‌فرض‌های قبلی، قربانی این فضای جدید خواهیم بود؛ فارغ از اینکه چقدر رفتار ما مسئولانه است و چقدر تلاش می‌کنیم حقوق بین‌المللی را رعایت کنیم. اگر دنیای جدیدی را که می‌آید، بشناسیم و متناسب با نیازهای خود، واکنش نشان دهیم این روایت می‌تواند کاملاً معکوس باشد و ما به عنوان کشوری متوسط، از قضا برنده جدال قدرت‌های بزرگ در دوره جدید باشیم. برای اینکه تقریب ذهنی برای مخاطبین ایجاد شود و اجازه مختلف این امر را باز کنم، باید یک مقدمه تاریخی را بگویم. از دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ در نزدیک به جنگ جهانی اول یک دوره کاملاً طلایی در اقتصاد دنیاست. در این دوره، ما شاهد ظهور نسل دوم انقلاب فناوری، گسترش فناوری تلگراف، برق، توسعه راه‌آهن، نمایشگاه‌های اختراعات بین‌المللی، رشد‌های صنعتی بسیار بالا به خصوص در انگلیس و آلمان هستیم. ویژگی این دوره این است که دولت انگلیس نقش آخرین تقاضاکننده شبیه به وزنی که برای بانک‌های مرکزی به عنوان lender of last resort ایفا می‌کرد، بسه کار می‌زند نقش The Demander Of Last Resort را ایفا می‌کرد، یعنی اساساً در کل جهان ظرفیت بخش عرضه و تولید صنعتی افزایش پیدا می‌کرد. این واضح بود که ممکن است در مقابل دوره‌های رونق و رکود فرار کرد، اما چون تقاضای انگلیس و مستعمرات آن توسعه داشت، این دوره‌های رونق و رکود کنترل شده‌تر بود و همچنین نظام اعتبارهی به مرکزیت لندن نقش بسیار مهمی را در تأمین مالی سیاست‌های ایتباطی دول‌ها برای امور توسعه داشت. یعنی حتی آلمان رایش دوم نیز اساساً تأمین مالی رشد را از طریق لندن پیدا می‌کرد.

حتی پایه اولیه ایجاد زیرساخت مسیری که خلاف منافع لندن برای ایجاد کریسدور از برلین تا کویت امروزی بود نیز عملاً بر یک هرم مالی قرار دارد که در رأس آن لندن است؛ بدون اینکه متاسب با خواست انگلیس باشد، وقتی انگلیس به دلایل داخلی نتوانست یا نخواست دیگر نقش آخرین تقاضاکننده (The Demander Of Last Resort) را ایفا کند، شاهد عرضه موجود در کشورها وقوع به دوره‌های رکود می‌خورد چاره‌ای جز سیاست‌های حمایت‌گرایانه، تعرفه‌های بالا، اقدامات افراطی نظامی، گسترش نامسویالیسم و غیره وجود نداشت. این فضایی بود که به ناچار اتفاق افتاد. یعنی کناره‌گیری لندن از نقش آخرین تقاضاکننده، دنیا را وارد دوره تاریکی کرد که شامل دو جنگ جهانی و قریب به ۷۰-۸۰ میلیون کشته مستقیم شد. اتفاق بدتر اینکه، کشته‌های غیرمستقیم خیلی بیشتر از کشته‌های مستقیم است، به خصوص در آسیای جنوب شرقی و در ایران کشته‌هایی که در اثر قحطی‌های اجباری برای تأمین ارتدوگاه‌ها اتفاق افتاد یا همراهی جرچیل به عنوان وزیر دریاری این اتفاق شد، حتی پیش از قتل‌های خود دوره‌های درگیری و جنگ بود، ولیکن جهان کلاً وارد دوره تاریک‌تری شد.

■■■

آقای دکتر به عنوان اولین سؤال بفرمایید آینده چه شکلی است؟ ما وارد چه فضای متفاوتی نسبت به قبل از جنگ می‌شویم؟

اگر بخواهم کل گفت‌وگو را در ۴-۳ جمله خلاصه کنم و بعد در ادامه گفت‌وگو این مباحث را باز کنیم، باید بگویم آینده و ریه‌بوری ما، آینده و ریه‌بوری جهان است. این آینده‌ای است امنیتی‌تر، نظامی‌تر، با ارتباطات جهانی کمتر و ما کشوری هستیم که با پیش‌فرض‌های قبلی، قربانی این فضای جدید خواهیم بود؛ فارغ از اینکه چقدر رفتار ما مسئولانه است و چقدر تلاش می‌کنیم حقوق بین‌المللی را رعایت کنیم. اگر دنیای جدیدی را که می‌آید، بشناسیم و متناسب با نیازهای خود، واکنش نشان دهیم این روایت می‌تواند کاملاً معکوس باشد و ما به عنوان کشوری متوسط، از قضا برنده جدال قدرت‌های بزرگ در دوره جدید باشیم. برای اینکه تقریب ذهنی برای مخاطبین ایجاد شود و اجازه مختلف این امر را باز کنم، باید یک مقدمه تاریخی را بگویم. از دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ در نزدیک به جنگ جهانی اول یک دوره کاملاً طلایی در اقتصاد دنیاست. در این دوره، ما شاهد ظهور نسل دوم انقلاب فناوری، گسترش فناوری تلگراف، برق، توسعه راه‌آهن، نمایشگاه‌های اختراعات بین‌المللی، رشد‌های صنعتی بسیار بالا به خصوص در انگلیس و آلمان هستیم. ویژگی این دوره این است که دولت انگلیس نقش آخرین تقاضاکننده شبیه به وزنی که برای بانک‌های مرکزی به عنوان lender of last resort ایفا می‌کرد، بسه کار می‌زند نقش The Demander Of Last Resort را ایفا می‌کرد، یعنی اساساً در کل جهان ظرفیت بخش عرضه و تولید صنعتی افزایش پیدا می‌کرد. این واضح بود که ممکن است در مقابل دوره‌های رونق و رکود فرار کرد، اما چون تقاضای انگلیس و مستعمرات آن توسعه داشت، این دوره‌های رونق و رکود کنترل شده‌تر بود و همچنین نظام اعتبارهی به مرکزیت لندن نقش بسیار مهمی را در تأمین مالی سیاست‌های ایتباطی دول‌ها برای امور توسعه داشت. یعنی حتی آلمان رایش دوم نیز اساساً تأمین مالی رشد را از طریق لندن پیدا می‌کرد.

حتی پایه اولیه ایجاد زیرساخت مسیری که خلاف منافع لندن برای ایجاد کریسدور از برلین تا کویت امروزی بود نیز عملاً بر یک هرم مالی قرار دارد که در رأس آن لندن است؛ بدون اینکه متاسب با خواست انگلیس باشد، وقتی انگلیس به دلایل داخلی نتوانست یا نخواست دیگر نقش آخرین تقاضاکننده (The Demander Of Last Resort) را ایفا کند، شاهد عرضه موجود در کشورها وقوع به دوره‌های رکود می‌خورد چاره‌ای جز سیاست‌های حمایت‌گرایانه، تعرفه‌های بالا، اقدامات افراطی نظامی، گسترش نامسویالیسم و غیره وجود نداشت. این فضایی بود که به ناچار اتفاق افتاد. یعنی کناره‌گیری لندن از نقش آخرین تقاضاکننده، دنیا را وارد دوره تاریکی کرد که شامل دو جنگ جهانی و قریب به ۷۰-۸۰ میلیون کشته مستقیم شد. اتفاق بدتر اینکه، کشته‌های غیرمستقیم خیلی بیشتر از کشته‌های مستقیم است، به خصوص در آسیای جنوب شرقی و در ایران کشته‌هایی که در اثر قحطی‌های اجباری برای تأمین ارتدوگاه‌ها اتفاق افتاد یا همراهی جرچیل به عنوان وزیر دریاری این اتفاق شد، حتی پیش از قتل‌های خود دوره‌های درگیری و جنگ بود، ولیکن جهان کلاً وارد دوره تاریک‌تری شد.

توفانی که در انتظارجهان است

در ابعاد بسیار بزرگ‌تری نسبت به آن دوره، آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم نقش آخرین تقاضاکننده را ایفا کرد. هم اعتبارهی کرد یعنی به مدت طولانی آمریکا هم کارخانه تولید دنیا بود و هم اعتباردهنده به دنیا. روزی که تولیدکنندگان جدیدی در دنیا به وجود آمدند، اساساً مالی انباشتی در یک دنیا صرفه به توسعه‌های مبتنی بر دولت مدرن در آسیای جنوب شرقی، در اروپای غربی و مدل مدرن مارشال و جاهای دیگر شد، آن جایی که در تمام بحران‌های مالی ایستاده بود و است آمریکایی و حساب مبادله مثبت آمریکایی به معنای بدهی خانوار نقش ایفا می‌کرد و به عنوان نقطه‌ای که مازاد سرمایه را جذب می‌کرد اما جذب کننده‌های مازاد سرمایه یعنی دارایی‌های خصوصی، مستغلات، وام‌های رهنی غیرمستغلات، MBS، اوراق‌های شرکتی و CDS‌ها فرو باشیده‌اند و الان آمریکایی که ثروت جهانی را در خود نگه می‌دارد و آمریکایی که تبعات حساب سرمایه مثبت را می‌پذیرد، آمریکای دولتی است. اوراق قرضه آمریکا و اوراق خزانه‌داری، مازاد جهانی را جذب می‌کنند و امکان ادامه این مسیر را می‌دهند. میزان کسری بودجه آمریکا به اعتدال کاملاً تجربه نشده‌ای رسیده است. من آدم هنردوکسی در اقتصاد پولی هستم، می‌گویند بیشتر از این می‌توان تحمل کرد ولی واقعاً اگر ما نه بگویم باید بپردازند، اتفاق بزرگی است و بزرگ‌تر از حد ۳ تریلیون دلار به مصداق اینکه، نرخ بهره هم بالا مانده و کاملاً اینکه شرایط از کنترل خارج شود وجود دارد. امروز که هیچ دارایی مالی به این میزان نبوده است. از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۲۵ اندازه بازار اوراق قرضه از حدود ۲ تریلیون دلار به نزدیک ۳۲ تریلیون دلار افزایش یافته است. امروز به اوراق بگویید که اگر آمریکا نکول کرد چه می‌کنید؟ می‌گویند اوراق بلندمدت‌ترا و می خرم چون می‌دانم اوراق قرضه آمریکا جایگزینی ندارد و یا اخوره یک کاری می‌کند، چون بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است؛ اما اگر یک جایگزینی مثلاً شود نمی‌تواند و نمی‌خواهد جریان سرمایه را معکوس کند.

تأسف می‌خورم که در ایران درباره این حرف می‌زنیم که سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران به عنوان مشوق برقراری تعامل به آمریکایی‌ها پیشنهاد می‌شود. اینکه سوم که از همه این‌ها مهم‌تر است و چند بعد دارد، اینکه تا سال ۲۰۰۸ درست است که آمریکا و صرف‌کننده آمریکایی و حساب سرمایه مثبت آمریکایی به معنای بدهی خانوار نقش ایفا می‌کرد به عنوان نقطه‌ای که مازاد سرمایه را جذب می‌کرد اما جذب‌کننده‌های مازاد سرمایه یعنی دارایی‌های خصوصی، مستغلات، وام‌های رهنی غیرمستغلات، MBS، اوراق‌های شرکتی و CDS‌ها فرو باشیده‌اند و الان آمریکایی که ثروت جهانی را در خود نگه می‌دارد و آمریکایی که تبعات حساب سرمایه مثبت را می‌پذیرد، آمریکای دولتی است. اوراق قرضه آمریکا و اوراق خزانه‌داری، مازاد جهانی را جذب می‌کنند و امکان ادامه این مسیر را می‌دهند. میزان کسری بودجه آمریکا به اعتدال کاملاً تجربه نشده‌ای رسیده است. من آدم هنردوکسی در اقتصاد پولی هستم، می‌گویند بیشتر از این می‌توان تحمل کرد ولی واقعاً اگر ما نه بگویم باید بپردازند، اتفاق بزرگی است و بزرگ‌تر از حد ۳ تریلیون دلار به مصداق اینکه، نرخ بهره هم بالا مانده و کاملاً اینکه شرایط از کنترل خارج شود وجود دارد. امروز که هیچ دارایی مالی به این میزان نبوده است. از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۲۵ اندازه بازار اوراق قرضه از حدود ۲ تریلیون دلار به نزدیک ۳۲ تریلیون دلار افزایش یافته است. امروز به اوراق بگویید که اگر آمریکا نکول کرد چه می‌کنید؟ می‌گویند اوراق بلندمدت‌ترا و می خرم چون می‌دانم اوراق قرضه آمریکا جایگزینی ندارد و یا اخوره یک کاری می‌کند، چون بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است؛ اما اگر یک جایگزینی مثلاً شود نمی‌تواند و نمی‌خواهد جریان سرمایه را معکوس کند.

تأسف می‌خورم که در ایران درباره این حرف می‌زنیم که سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران به عنوان مشوق برقراری تعامل به آمریکایی‌ها پیشنهاد می‌شود. اینکه سوم که از همه این‌ها مهم‌تر است و چند بعد دارد، اینکه تا سال ۲۰۰۸ درست است که آمریکا و صرف‌کننده آمریکایی و حساب سرمایه مثبت آمریکایی به معنای بدهی خانوار نقش ایفا می‌کرد به عنوان نقطه‌ای که مازاد سرمایه را جذب می‌کرد اما جذب‌کننده‌های مازاد سرمایه یعنی دارایی‌های خصوصی، مستغلات، وام‌های رهنی غیرمستغلات، MBS، اوراق‌های شرکتی و CDS‌ها فرو باشیده‌اند و الان آمریکایی که ثروت جهانی را در خود نگه می‌دارد و آمریکایی که تبعات حساب سرمایه مثبت را می‌پذیرد، آمریکای دولتی است. اوراق قرضه آمریکا و اوراق خزانه‌داری، مازاد جهانی را جذب می‌کنند و امکان ادامه این مسیر را می‌دهند. میزان کسری بودجه آمریکا به اعتدال کاملاً تجربه نشده‌ای رسیده است. من آدم هنردوکسی در اقتصاد پولی هستم، می‌گویند بیشتر از این می‌توان تحمل کرد ولی واقعاً اگر ما نه بگویم باید بپردازند، اتفاق بزرگی است و بزرگ‌تر از حد ۳ تریلیون دلار به مصداق اینکه، نرخ بهره هم بالا مانده و کاملاً اینکه شرایط از کنترل خارج شود وجود دارد. امروز که هیچ دارایی مالی به این میزان نبوده است. از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۲۵ اندازه بازار اوراق قرضه از حدود ۲ تریلیون دلار به نزدیک ۳۲ تریلیون دلار افزایش یافته است. امروز به اوراق بگویید که اگر آمریکا نکول کرد چه می‌کنید؟ می‌گویند اوراق بلندمدت‌ترا و می خرم چون می‌دانم اوراق قرضه آمریکا جایگزینی ندارد و یا اخوره یک کاری می‌کند، چون بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است؛ اما اگر یک جایگزینی مثلاً شود نمی‌تواند و نمی‌خواهد جریان سرمایه را معکوس کند.

چین چطور؟

چین چون تصمیم نگرفتند حساب سرمایه خود را باز کنند، این وضعیت را ندارد. وقتی اوراق می‌خرید باید نقد کنید و پول آن را جابه‌جا کنید. وقتی سالیوان در زمان بایدن می‌گفت فکر نکنید اگر ما باز کنیم برنامه توسعه صنعتی هستیم، مثلاً یک سری شیرین‌کننده به بدنه رای ترامپ می‌دهیم، ما آن‌ها را واقعیت می‌انگاریم و برای نجات دموکراسی آمریکایی به آن‌ها رای می‌دهیم. پس اساساً یک حدی از برگشت تولید به داخل آمریکا برای ترامپ مهم است، برای آمریکا و بقای آن مهم است. بقای آمریکا یعنی آمریکا پیشرفته‌ترین کشور جهان است و خواهد بود و تصور اینکه فرو می‌باشد، نیست. ولیکن آمریکایی که می‌شناسیم برای بقای خود نیاز دارد به این سؤال پاسخ بدهد. موضوع دوم یعنی آوردن تولید صنعتی به داخل، حساب جاری مثبت‌تر و حساب سرمایه منفی‌تر، داشتن آمادگی کمتر برای جذب تولیدات خارجی، داشتن کمترین آمادگی برای داشتن کسری حساب جاری - و همه آن حرفایی که درباره انگلیس زدیم. نکته دوم اینکه درست است که حساب کالا و خدمات نیست. یک جزء بسیار مهم، درآمدهای اولیه است، یعنی درآمدی که از سرمایه‌گذاری در خارج به دست می‌آورند و سود مهم، نرخ بهره، سود بهره و غیره را دارند پس می‌گیرند. به عبارتی برای همه کشورهای توسعه یافته که درآمد اولیه آن‌ها مثبت است و برای کشورهای درحال توسعه که درآمد اولیه آن‌ها منفی است، یعنی میزان سرمایه‌گذاری که آمریکایی‌ها در خارج از کشور خود کردند و درآمدی که از آن به دست می‌آورند و سود مهم، بیشتر از عددی بود که دیگران در آمریکا سرمایه‌گذاری کردند و به دست آوردند. چرا این امر مهم است؟ برای اینکه به شما اطمینان می‌دهد اگر به دلایلی در یک دوره‌ای حساب کالا و خدمات من منفی می‌شود، آن درآمد اولیه - وجود دارد و در این باریم می‌کند. حداقل اتفاق بدی که رخ نمی‌دهد. کتاب (The City) وقتی می‌خواهد توضیح دهد که چرا انگلیس به طور سریع تقریباً بعد از جنگ جهانی دوم نقش خود را به عنوان قدرت بین‌المللی از دست داد و به یک کشور عادی تبدیل شد، می‌گوید چون انگلیس مبادی سرمایه‌گذاری خارجی خود را به ازای تسلیحات به آمریکایی‌ها واگذار کرد. در سنت آنگلوساکسون اینکه امروز به جایی رسیدیم که به شدت وضعیت درآمد اولیه آمریکا بد است، برای آمریکایی‌ها این خیلی معنا دارد و آن‌ها به هر قیمتی می‌خواهند جریان سرمایه را معکوس کنند.

دنیای سیاه‌تر و نظامی‌تر در انتظارجهان

بـه هر حال آنچه ما می‌بینیم، این نیست که این نحـوه ادامه پیدا کند. به همین دلایل شـما فرض کنید تایرو و الان هریس یا بایـدن رئیس جمهور بود، گرچه دونالدبازی کنند و نمایش جنون کمتری را شـاهد بودیم؛ اما چین همچنان ایـالات متحده آمریکا را باید بدهی می‌کرد. در دنیایی که آمریکا دیگر آخرین تقاضاکننده (The Demander Of Last Resort) نیست، دنیایی است که کشورها بر سر بازار بیـاورد. درنتیجه یک ایران وجود دارد که هرچه به او فشـار بیاوریم اتفاق خاصـی در اقتصاد طرف مقابل یا زنجیره تأمین جهانی نمی‌افتد و درنهایت به ایران فشار می‌آورد. از همین رو، آلمانی‌ها مسجد هامبورگ را می‌بندند و هر نوع همکاری را با ایرانیان‌ها در حوزه امنیتی می‌کنند.

من نمی‌دانم کمیک ایرانی‌ها اصلاً بوده یا نبوده و چقدر اهمیت داشـته و یا چقدر سرنوشـت‌ساز بوده اسـت، اما سؤال این است که ما اتفاقاً می‌خواهیم چـه کار کنیم؟ ســؤال این اسـت که آیا ما می‌توانیم در چنین دنیایی تا این حد نظام‌شده کار کنیم؟ در چت ۱۲ روزه واقعاً ایرانی‌ها با پوست، گوشت و استخوان شـدند و کنار هم ایستادند. من خیلی خوشحالم که جزء چنین ملت قهرمانی هستم. یعنی در شب آبی‌ها که توسط هواوفنـا به قیمتی شـلیک انجام شد - یا اینکه چنان ضربتی به مازده شد بود- نیروهای نظامی ما واقعاً برای شهادت این کار را انجام دادند. من به جز اینکه قلبم به احترام این‌ها در سینه بتپد کاری نمی‌توانستم انجام بدهم. یا وقتی که در شب عاشورا آیت‌الله مطهری می‌دهد که تریدرها این‌طور فکر می‌کنند و می‌گویند وقتی یک‌سـوم تولید نفت جهان به قاره آمریکا رفته است که تا ۲۰۰ سال آینده از چشم‌انداز جنگ و کودتا و شورش برکنار است، این بازار، دیگر بازار قیلی نیسـت. کافی است اجزای اصلی یعنی عربستان، روسـیه و آمریکا باثبات باشند.

ما شاهد انقلاب در فناوری امنیتی جهان هستیم

نکته دیگر، تغییری اسـاسی که در نگاه به فناوری امنیتی در آمریکا رخ داده است. علت اینکه من روی پیتر تیل (Peter Thiel) تأکید می‌کنم این است که او آدم سیلیکون‌والی محسـوب می‌شود و در آنجا زندگی نمی‌کند و همچنین ارزش‌های کاملاً متفاوتی با آن‌ها دارد. یکی اینکه مسیحی معتقد بوده و برعکس همه این‌روی‌هاسـت. دیگر اینکه بعد از ۲۰۰۱ نقش اصلی را در این داشت که به جامعه نخبگانی آمریکا منتقل کند که پیمانکار امنیتی دولت باشـید چیز بدی نیسـت و اتفاقاً فضیلت اسـت. کاری که آن‌ها در حوزه ایجاد پالنتیر و شـیپ سیلیکون‌والی اما در حوزه امنیت ملی انجام دادند، در معنایی که ما از فیسـبوک و متا و گوگل و غیره سـراغ داریم نبود، به آن‌ها چیـزی دادند که این فناوری امنیتی، فاصله آن‌ها را با ما خیلی زیاد می‌کند. درسـت اسـت آنچه ما از آن درک می‌کنیم مسئله هوش مصنوعی اسـت، اما در اینجا تفاوت‌هایی وجود دارد. یک زمان شـما در بابه هوش مصنوعی به معنای تجاری صحبت می‌کنید که ChatGPT و غیره و رقابت با دیپ‌سیک (Deepseek) می‌شود و اینجا اصلاً جنگ با هایی وجود دارد. می‌گویند هیچ محوری هم در دنیای واقعی وجود ندارد. اتفاق بدتر اینکه تا سـت که وقتی کلیت ناتو به اعضای خود فشـار می‌آورد که به این سـه کشور (ایران، چین و روسـیه) فشار بیاورند، چون اعضا نمی‌توانند به روس‌ها یا چینی‌ها فشار بیاورند، به ایرانی‌ها فشـار می‌آورند. یکی از دلایلی که آلمانی‌ها با ما این رفتار را می‌کنند باید در همین قالب دید.

به جز روابط خاص بین اسـرائیل و آلمان، شـاید بد نباشد این نکته را اضافه کنم که دو سه روز قبل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، آلمانی‌ها بر سر ایجاد کابینه آهنین با اسرائیل به توافق رسیده بودند تا برای صهیونیسـت‌ها آن را بسازند. به جز این رابطه ویژه، وقتی اولاف شولتز، صدراعظم آلمان بود و آمریکایی‌ها و فضای آنگلوساکسـون فشار می‌آورد که باید به این محور فشار بیاورید و می‌گفت آیا نمی‌بینید در اوکراین چه خبر است و چرا به ایران هم با کمک می‌کنند و ایرانی‌ها به روس‌ها کمک می‌کنند، شولتز نمی‌توانست به چینی‌ها فشـار بیاورد. تقریباً نسبت تجارت بین‌چین با آلمان ۵ و ۶ درصد GDP آلمان اسـت. نسبت تجارت بخش خودروسازی آلمان با چین معادل ۳۰ درصد کل تولیدات خودرو در آلمان اسـت. اصلاً فولکس واگن به خاطر کارخانه چینی زنده بود. کمک‌کننده کارخانه چین یا عدم اقبال چینی‌ها مواجه شد، ناچار شد کارخانه آلمان را تعدیل کند. این موضوع برای اولین‌بار اتفاق افتاد. پس آلمان به چین نمی‌تواند فشار بیاورد، به روسیه هم نمی‌تواند فشار بیاورد. درنتیجه یک ایران وجود دارد که هرچه به او فشـار بیاوریم اتفاق خاصـی در اقتصاد طرف مقابل یا زنجیره تأمین جهانی نمی‌افتد و درنهایت به ایران فشار می‌آورد. از همین رو، آلمانی‌ها مسجد هامبورگ را می‌بندند و هر نوع همکاری را با ایرانیان‌ها در حوزه امنیتی می‌کنند.

یک‌سری ابزارها را از دست کشورهای امثال ما در حوزه نفت می‌گیرند.

بله. چند بازی هم اشاره کردم. پاداکست جالبی افـتی دارد که فردای «وعده صادق یک» می‌گوید ما عادت داشـتیم اگر چنین سطح تنشی بین ایران و اسـرائیل انجام شود که طرفین به همدیگر پرتابه پرت کنند، قیمت نفت بالا بروند اما قیمت نفت نه تنها تکان نخورد بلکه قدری کاهش هم داشت. آنجا توضیح می‌دهد که تریدرها این‌طور فکر می‌کنند و می‌گویند وقتی یک‌سوم تولید نفت جهان به قاره آمریکا رفته است که تا ۲۰۰ سال آینده از چشم‌انداز جنگ و کودتا و شورش برکنار است، این بازار، دیگر بازار قیلی نیسـت. کافی است اجزای اصلی یعنی عربستان، روسـیه و آمریکا باثبات باشند.

انقلابی در هزینه‌های میلیتاریسم

در دوره اول ترامپ این طور گفته می‌شـد که چرا ترامپ به ناتو فشار می‌آورد که سـهم خود از بودجه نظامی ناتو را افزایـش بدهد؟ برخی‌ها می‌گفتند حرف ترامپ این اسـت که چرا آمریکا باید هزینه دفاع از اروپا را بدهد، پس طبیعی اسـت که ترامپ بودجه را برای امور دیگری جمع کند. حتی آدم‌ها چرتکه می‌زدند و انداختند و می‌گفتند هزینه مستقیم حضور آمریکا در اروپا برای حفظ اروپا حدود ۷۰ میلیارد دلار است که این معادل ده درصد کل بودجه نظامی آمریکاسـت. درنهایت می‌گفتند خب چرا باید ترامپ این کار را انجام دهد؟ برداشت شما آلمان باید این باشد خب اگر ما ناتو دارد بودجه نظامی را زیاد می‌کند و آمریکایی که دچار کسـری بودجه اسـت پـس لازم نیست دیگر بودجه را بریکند... اما اسـاساً امروز می‌بینید که ایران حتی پس از یک مسـایر اعضای ناتو بودجه نظامی خود را زیاد کردند هم بودجه نظامی آمریکا را کم نکرده است.

چرا که ترامپ در بودجه ۲۰۲۵ در حالی‌که به بی‌رحمی تمام سهم خدمات بهداشتی اقشار ضعیف را قطع کرد، بودجه نظامی را افزایش داده است. در واقع ما با ناتویی مواجهیم که همه فرار است به اندازه لهستان (یا سهو حول و حوش ۵ درصد از GDP) خرج کنند. خیلی اعداد بزرگ است. انگلیس که از اتحادیه اروپا خارج شده، هم در قالب امنیتی در چهارچوب همکاری روال سـلاح‌های به فرانسه پیوسته و هم خود تلاش می‌کند وارد سازوکار تولید ابزارهای دفاعی شود.

ما نصمیم داریم در این دنیا چه کنیم؟

با مقدمه‌ای که گفته شـد، باید حالا این سؤال را مطرح کرد که «ما تصمیم داریم در این دنیا با این شـرایط چه کنیم؟» ناتو دارد برای خودش دشـمنی را می‌گوید «محور چین، روسیه و ایران». سؤال این است که آیا چین محوری وجود ندارد، قطعاً نه. آیا این سـه همدیگر را محور حسـاب نمی‌کنند، بازهم جواب این اسـت که خیر. وقتی حرف‌های آدم‌های جدی‌تر ناتو را می‌شـکافید درباره این محور می‌گویند هنوز محور نشده اسـت. اما معضل از آنجایی شـروع می‌شود که ما (ایران) چنین نقشی را گرفتیم و شوربختانه هیچ محوری هم در دنیای واقعی وجود ندارد. اتفاق بدتر این اسـت که وقتی کلیت ناتو به اعضای خود فشـار می‌آورد که به این سـه کشور (ایران، چین و روسیه) فشار بیاورند، چون اعضا نمی‌توانند به روس‌ها یا چینی‌ها فشار بیاورند، به ایرانی‌ها فشـار می‌آورند. یکی از دلایلی که آلمانی‌ها با ما این رفتار را می‌کنند باید در همین قالب دید.

چین چون تصمیم نگرفتند حسـاب سرمایه خود را باز کنند، این وضعیت را ندارد. وقتی اوراق می‌خرید باید نقد کنید و پول آن را جابه‌جا کنید. وقتی سالیوان در زمان بایدن می‌گفت فکر نکنید اگر ما نه باز کنیم برنامه توسعه صنعتی هسـتیم، مثلاً یک سری شیرین‌کننده به بدنه رای ترامپ می‌دهیم. ما آن‌ها را واقعیـت می‌انگاریم و برای نجات دموکراسـی آمریکایی به آن‌ها رای می‌دهیم. پس اساساً یک حدی از برگشت تولید به داخل آمریکا برای ترامپ مهم اسـت، برای آمریکا و بقای آن مهم اسـت. بقای آمریکا یعنی آمریکا پیشـرفته‌ترین کشور جهان اسـت و خواهد بود و تصور اینکه فرو می‌باشد، نیست. ولیکن آمریکایی که می‌شناسیم برای بقای خود نیاز دارد به این سؤال پاسخ بدهد. موضوع دوم یعنی آوردن تولید صنعتی به داخل، حساب جاری مثبت‌تر و حساب سرمایه منفی‌تر، داشتن آمادگی کمتر برای جذب تولیدات خارجی، داشتن کمترین آمادگی برای داشتن کسری حساب جاری - و همه آن حرفایی که درباره انگلیس زدیم. نکته دوم اینکه درست است که حساب کالا و خدمات نیسـت. یک جزء بسیار مهم، درآمدهای اولیه است، یعنی درآمدی که از سرمایه‌گذاری در خارج به دست می‌آورند و سود مهم، نرخ بهره، سود بهره و غیره را دارند پس می‌گیرند. به عبارتی برای همه کشورهای توسعه یافته که درآمد اولیه آن‌ها مثبت است و برای کشورهای درحال توسعه که درآمد اولیه آن‌ها منفی است، یعنی میزان سرمایه‌گذاری که آمریکایی‌ها در خارج از کشور خود کردند و درآمدی که از آن به دست می‌آورند همیشه بیشـتر از عددی بود که دیگران در آمریکا سرمایه‌گذاری کردند و به دست آوردند. چرا این امر مهم اسـت؟ برای اینکه به شما اطمینان می‌دهد اگر به دلایلی در یک دوره‌ای حسـاب کالا و خدمات من منفی می‌شود، آن درآمد اولیـه - وجود دارد و در این باریم می‌کند. حداقل اتفاق بدی که رخ نمی‌دهد. کتاب (The City) وقتی می‌خواهد توضیح دهد که چرا انگلیس به طور سریع تقریباً بعد از جنگ جهانی دوم نقش خود را به عنوان قدرت بین‌المللی از دست داد و به یک کشور عادی تبدیل شد، می‌گوید چون انگلیس مبادی سرمایه‌گذاری خارجی خود را به ازای تسلیحات به آمریکایی‌ها واگذار کرد. در سنت آنگلوساکسـون اینکه امروز به جایی رسیدیم که به شدت وضعیت درآمد اولیه آمریکا بد اسـت، برای آمریکایی‌ها این خیلی معنا دارد و آن‌ها به هر قیمتی می‌خواهند جریان سرمایه را معکوس کنند.

تأسف می‌خورم که در ایران درباره این حرف می‌زنیم که سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران به عنوان مشوق برقراری تعامل به آمریکایی‌ها پیشنهاد می‌شود. اینکه سوم که از همه این‌ها مهم‌تر است و چند بعد دارد، اینکه تا سال ۲۰۰۸ درسـت است که آمریکا و صرف‌کننده آمریکایی و حساب سرمایه مثبت آمریکایی به معنای بدهی خانوار نقش ایفا می‌کرد به عنوان نقطه‌ای که مازاد سرمایه را جذب می‌کرد اما جذب‌کننده‌های مازاد سرمایه یعنی دارایی‌های خصوصی، مستغلات، وام‌های رهنی غیرمستغلات، MBS، اوراق‌های شرکتی و CDS‌ها فرو باشیده‌اند و الان آمریکایی که ثروت جهانی را در خود نگه می‌دارد و آمریکایی که تبعات حساب سرمایه مثبت را می‌پذیرد، آمریکای دولتی است. اوراق قرضه آمریکا و اوراق خزانه‌داری، مازاد جهانی را جذب می‌کنند و امکان ادامه این مسـیر را می‌دهند. میزان کسری بودجه آمریکا به اعتدال کاملاً تجربه نشده‌ای رسیده است. من آدم هنردوکسی در اقتصاد پولی هسـتم، می‌گویند بیشتر از این می‌توان تحمل کرد ولی واقعاً اگر ما نه بگویم باید بپردازند، اتفاق بزرگی اسـت و بزرگ‌تر از حد ۳ تریلیون دلار به مصداق اینکه، نرخ بهره هم بالا مانده و کاملاً اینکه شـرایط از کنترل خارج شود وجود دارد. امروز که هیچ دارایی مالی به این میزان نبوده اسـت. از سال ۲۰۰۸ تا سـال ۲۰۲۵ اندازه بازار اوراق قرضه از حدود ۲ تریلیون دلار به نزدیک ۳۲ تریلیون دلار افزایش یافته اسـت. امروز به اوراق بگویید که اگر آمریکا نکول کرد چه می‌کنید؟ می‌گویند اوراق بلندمدت‌ترا و می خرم چون می‌دانـم اوراق قرضه آمریکا جایگزینی ندارد و یا اخوره یک کاری می‌کند، چون بزرگ‌ترین اقتصاد جهان اسـت؛ اما اگر یک جایگزینی مثلاً شـود نمی‌تواند و نمی‌خواهد جریان سرمایه را معکوس کند.

انقلابی در هزینه‌های میلیتاریسم

در دوره اول ترامپ این طور گفته می‌شـد که چرا ترامپ به ناتو فشار می‌آورد که سـهم خود از بودجه نظامی ناتو را افزایـش بدهد؟ برخی‌ها می‌گفتند حرف ترامپ این اسـت که چرا آمریکا باید هزینه دفاع از اروپا را بدهد، پس طبیعی اسـت که ترامپ بودجه را برای امور دیگری جمع کند. حتی آدم‌ها چرتکه می‌زدند و اندختند و می‌گفتند حضور آمریکا در اروپا برای حفظ اروپا حدود ۷۰ میلیارد دلار است که این معادل ده درصد کل بود